



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۰۵/۱۰

عبدالباری جهانی

Conspiracy Theory یا عقیده طرفداری از موجودیت دسیسه

از نظریه فوق معمولاً در تشریح وقایع سیاسی روزمره و بعضاً در تحلیل های تاریخی کارگرفته میشود. از کانسپیریسی تیوری وقتی کار گرفته میشود که تحلیل گران سیاسی و تاریخ نگاران یا قصداً و بنا بر مقاصد خود و یا به علت نداشتن اطلاعات دقیق متوسل به نظریه موصوف میشوند.

از مقدمه چینی طویل که بگذریم، باید بر این حقیقت تأکید ورزیم که امپراطوری انگلستان، خاصتاً حکومت هند برتانوی، در افغانستان هر وقت متوسل به دسیسه شده اند و رول مطلقاً منفی را در سرنوشت مردم این کشور بازی نموده اند. حکومت هند برتانوی، به اساس هدایت حکومت مرکزی لندن، از دوران تیمورشاه تا براندازی زمان شاه، به کمک حکومت قاجاری ایران، و مداخلات و تجاوزات غیرعادلانه آن بر این کشور، همیشه بصورت آشکار و پنهان متوسل به دسیسه چینی شده است. چون منورین و مورخین ما دسترسی به حقایق نداشتند و معمولاً از علل وقایع بی اطلاع بودند ازینرو هر حرکتی را که در سیاست افغانستان، خلاف میل و منافع این کشور، رخ میداد آنرا، برای فناعت خود و دیگران و آسانی کار، به شیطنت انگلستان منسوب مینمودند.

یکی ازین وقایع تاریخی حادثه قتل امیر حبیب الله خان است که قاتل او تا امروز کشف نگردیده و شاید هیچ وقتی کشف نگردد. بعضی از مورخین افغانستان، و حتی اکثریت آنها، به این عقیده هستند که حبیب الله خان را انگلیس ها از بین بردند؛ و علت این کار را درخواست امیرحبیب الله خان برای استقلال کامل کشور خود ذکر مینمایند. گویا بعد از قتل نمودن امیر حبیب الله خان، افغانستان استقلال کامل خود را به دست نیورد!!

قبل از همه باید این ذهنیت از اذهان خواننده گان تاریخ کشور زدوده شود که امیر عبدالرحمن خان و امیرحبیب الله خان را مزدوران و دست نشانده گان حکومت برتانیه میخوانند. هر دوی این امیر شخصیت های وطنخواه بودند و در زمان هیچ یکی از آنها انگلستان نتوانست که نماینده انگلیسی نژاد خود را به افغانستان بفرستد و نماینده های مسلمانیکه در کابل و قندهار داشتند مانند زندانی و نظر بند زندگی میکردند و هیچ یکی از افراد کشور، حتی سرداران و کلان شونده گان کشور، نمی توانستند که با آنها تماس بگیرند و نه آنها جرأت و اجازه آنرا داشتند که پا را فراتر از گلیم خود برداشته و با کسی وارد تماس شوند و یا حد اقل بیرون از کابل و قندهار سفر نمایند.

هر دوی این امیر، تا که توانستند، در امور قبایل آزاد و شورشها و داعیه جهاد آنها از مداخلات دریغ نوزیدند و وقتاً فوقتاً، تا که توان داشتند، با آنها نه تنها کمکهای مالی مینمودند بلکه آنها را تسلیح میکردند. سران اقوام و قبایل و سران و رهبران مجاهدین را به کابل دعوت مینمودند و تا به اعتراضات شدید انگلستان مواجه نمی شدند از حمایت قبایل آزاد دست بردار نمی شدند. حکومت افغانستان، در زمان امیران فوق الذکر، در امورداخلی کشور، از آزادی

مطلق برخوردار بودند و اینکه هر دوی امیران فوق الذکر دوستی انگلستان را بر دوستی روسیه ترجیح میدادند باید که در هوشیاری و درک سیاسی آنها محسوب گردد نه اینکه آنها را مزدور حکومت بیگانه خواند.

امیر حبیب الله خان، با درایت و هوشیاری که از پدر خود به ارث برده بود، در جنگ عمومی اول، بیطرفی افغانستان را حفظ نمود. مخالفین امیر از احساسات عوام استفاده نمودند و امیر را به طرفداری از انگلیس، که برضد ترکیه و جرمنی میجنگید، متهم نمودند. چون سلطان عبدالحمید، بحیث خلیفه جهان اسلام، اعلام جهاد نمود ه بود؛ ملاها، و به پیروی آنها، همه عوام فکر میکردند که جنگ بر ضد انگلیس و طرفداری از جرمنی و ترکیه عین جهاد است. ولی امیر حبیب الله نه تسلیم احساسات عوام و تبلیغات ملاها شد و نه به اراکین دربار، که طرفداری از حمایت ترکیه و جنگ با انگلیس مینمودند، و به حزب جنگ مشهور بودند، اعتنایی کرد. جنگ عمومی اول، بالاخره به نفع متحدین پایان یافت؛ و حزب جنگ به تبلیغات و اقدامات ضد امیر متوسل شدند. امیر بتاريخ ۲۰ فیبروری سال ۱۹۱۹ در لغمان کشته شد و یکی از کانسپیریسی تیوریهای که بر زبانها افتاد همانا مسله جاسوس انگلیسی بنام مصطفی صغیر بود؛ که گویا انگلیسها وظیفه قتل امیر را به او سپرده بود و او در وظیفه خود کامیاب شد.

انگلیسها چرا باید امیر حبیب الله خان را میکشند؟

امیر حبیب الله خان نه تنها یک آدم اعتدال پسند بود بلکه از قدرت مالی و نظامی انگلیسها خوب آگاه بود و هیچگاهی نمیخواست که این همسایه بزرگ و قوی خود را تا سرحدی برنجانند که بالاخره در صدد قتل او برآید. امیر حبیب الله خان، مانند پدر خود عبدالرحمن خان، در حالیکه منافع کشور و مردم خود را زیر نظر داشت و تا دم مرگ از داعیه استقلال کامل کشور و حتی بدست آوردن سرزمین های از دست رفته خود چشم نپوشید، از طرفداری انگلیس دست بردار نشد.

بعد از ختم جنگ اول و پیروزی انگلیس، وایسرای حکومت برتانیه در هند لارڈ چیلسمفورد Lord Chelmsford به لندن نوشت که امیر خدمت شایسته ای را انجام داده و بایست که با او سخاوتمندانه رفتار نمود. چلمسفورد میدانست که امیر خواهان استقلال کامل، بدست آوردن بعضی مناطق از دست رفته، پول و نمایندگی در انگلیند خواهد شد.

Adamec, Afghanistan 1900-1923 P 105

امیر دریکی از صحبت های خود با نماینده حکومت هند برتانوی، که یک مسلمان و پشتون بود، گفته بود که شما منحیث موقف و وظیفه تان باید در باره هر آنچه در این کشور رخ میدهد قضاوت کنید نه به اساس اوازه های بازار بلکه به اساس آنچه عملاً اینجا واقع میشود که نتیجه اعمال و گفته های من میباشد. چون شما مسلمان و افغان هستید، هیچ کسی مانند شما آن وضعیت حساس و خطرناک را، که محصول جنگ عمومی میباشد، درک کرده نمیتواند. شما می بینید که من برای آرام نگهداشتن قبایل نا آرام و تحریک شده سرحد جان فشانی میکنم. شما باید بدانید که اگر من کوچکترین اشتباهی را در موقف خود مرتکب شوم مرا یا در نزد حکومت برتانیه، که دوست قدیمی من میباشد، مشکوک نشان خواهد داد و یا در نزد رعایای مسلمان من و همچنان قبایل سرحد بحیث کافر معرفی خواهد نمود. شما باید یقین داشته باشید و به حکومت خود هم، به صراحت و تکرار، اطمینان بدهید که من دوست حقیقی حکومت برتانیه هستم و بیطرفی افغانستان را تا وقتی حفظ خواهم نمود که منافع کشورم با خطر مواجه نشده باشد و یا در موقف دفاع از خود قرار نگرفته باشم که در آنصورت مجبور خواهم شد که دست به اسلحه ببرم و یا بیطرفی خودم

را کنار بگذارم. Adamec. Afghanistan Foreign Affairs P 37

امیر حبیب الله خان، هم در عمل و هم در گفتار، دوستی خود را به حکومت انگلیس ثابت ساخته بود. در پایان جنگ عمومی اول، که به فتح متحدین تمام شد، پادشاه انگلستان، شخصاً طی مکتوبی از او تشکر نموده بود. و از مکتوب

شاه برتانیه که بگذریم؛ کدام سندی موجود است؟ که انگلیسها از امیر کدام درخواستی نموده باشد و امیر از آن سرپیچی کرده و انگلیسها در بدل آن نافرمانی او را سزاوار مرگ دانسته باشند؟ و آیا انگلیسها در صورت از بین بردن امیر چه دست آوردی داشتند؟ آیا انگلیسها نمی فهمیدند که با از دست دادن امیر حبیب الله وفادارترین دوستی را، که ۱۸ سال دوستی خود را با آنها حفظ نموده بود، از دست میدهند؟ انگلیسها نمی فهمیدند که بعد از بین رفتن یا از بین بردن حبیب الله، برادر او نصرالله خان یا فرزند او امان الله خان، که هر دو ی آنها دشمنان سوگند خورده انگلیس بودند، به قدرت میرسند؟ فایده این عمل شنیع چه بود؟

قضیه مصطفی صغیر:

مهمترین و مستندترین کتابهای که در باره حوادث زمان امیر حبیب الله خان نگاشته شده اند؛ مانند دو کتاب فوق الذکر آدمک و همچنین *Historical Dictionary of Afghanistan* از نویسنده مذکور، *The Emergence of Modern Afghanistan* از وارتان گریگوریان اسمی از مصطفی صغیر را نگرفته و لوییس دوپری ص ۴۳۵ و ارنولد فلیچر *Arnold Fletcher. Afghanistan Highway of Conquest* وقتی اسم مصطفی صغیر را ذکر مینمایند مینویسند که روسها قاتل امیر حبیب الله را مصطفی صغیر، جاسوس برتانیه، ذکر نمودند و حکومت افغانستان ادعای روسها را تایید کردند. برتانیه به نوبه خود حزب جنگ در دربار امیر را، که مشتمل بر امان الله خان، نصرالله و محمودطرزی و نادرخان بودند، متهم به قتل امیر حبیب الله نمودند. PP 183-84

Sir Percy Sykes. A History of Afghanistan Vol 2 P 261 سرپرسی سایکس در کتاب مذکور خود مینویسد که وزیر خارجه حکومت موقت هند در کابل مولوی عبیدالله با نصرالله خان دیداری بعمل آورد و با او طرح یک نقشه جهاد را به میان کشیده بود. مطلب اینها متحد ساختن دول اسلامی و قبایل سرحد بر ضد انگلیس بود. اینها با هم قرار داده بودند که اگر امیر حبیب الله با این نقشه توافق نشان داد و از آنها حمایت نمود او را بحیث پادشاه هند مقرر میکنیم. البته در صورت رسیدن قوای ترکیه به افغانستان، به احتمال قوی حبیب الله خان را میکشند و نصرالله خان با مجاهدین خود بر هند تعرض مینمود.

دراین صورت نظر انگلیسها واضح است و آنها گویا نصرالله خان و اشخاص دربار را متهم به قتل امیر حبیب الله مینمودند.

ریه ستیوارت در کتاب خود *Fire in Afghanistan P 35* مینویسد که نماینده انگلیس به حکومت خود پیامی فرستاده و در آن گفته است که هیچکس از ترس جان خود نام قاتل را گرفته نمیتواند زیرا به گمان اغلب این کار مقتدرترین خاندان افغانستان یعنی صاحبان بوده است و مردم گمان میکند که یک عضو این خاندان به نام شاه ولی خان قاتل حبیب الله باشد. دلچسپ است که هیچ یکی ازین مورخین مصطفی صغیر را قاتل امیر نمیدانند و حتی اسم او را برزبان نمی آورند. مرحوم غبار قاتل امیر حبیب الله خان را شجاع الدوله خان غوربندی قلمداد میکند و ادعا میکند که او به غبار اعتراف نمود که قاتل امیر حبیب الله میباشد. مرحوم فرهنگ داستان مصطفی صغیر را افسانه نما میخواند که اگر محال نباشد لا اقل دور از احتمال است.

در قضیه قتل امیر، مسله ترتیبات امنیت فوق العاده او را باید مد نظر داشت. میگویند که در حدود سه هزار عسکر در چهارکمر بند محافظ به دور امیر اجرای وظیفه مینمودند. لودویک آدمک مینویسد: « امیر در خیمه یا عمارت مانند خود به خواب رفته بود و ساعت ۲ بعد از نیمه شب به یک فایر توپنچه به قتل رسید. شش تن غلام بچه دور و بر او در خیمه امیر استراحت بودند. وظیفه آنها مالیدن یا چاپی نمودن رانهای امیر، آوردن مشروب و انجام دادن سایر خدمات بودند. (آدمک از قول یک مورخ افغان اضافه مینماید که غلام بچه های مذکور در دهلیز دیگر خیمه

استراحت بودند) به دور خیمه امیر یک دهلیز دیگری قرار داشت که در آن غلام بچه گان دیگر امیر استراحت بودند؛ و، در صورتیکه امیر بیدار میبود، وظیفه آنها سرگرم نگه داشتن امیر بودند. بر دور خیمه امیر یک خندق بود که بر هر دو طرف آن خیمه های عساکر محافظ امیر قرار داشتند. و بیرون از آن، خیمه های سرداران و سایر همراهان امیر قرار داشتند. در حالیکه هیچ کسی یارای داخل شدن و خارج شدن از خیمه امیر را نداشتند، در پشت گوش امیر یک فایر توپنچه صورت گرفت و او از جای خود هیچ حرکتی ننمود» (Afghanistan Foreign Affairs PP 42-43). اگر این ترتیبات امنیتی را مد نظر بگیریم، داخل شدن یک جاسوس انگلیس به خیمه امیر، قتل نمودن او و فرار در تاریکی شب غیر ممکن مطلق است. و به افسانه هزار و یکشب میماند.

قبل از همه، قسمیکه در اول اشاره نمودیم، انگلیسها چرا یک دوستی مانند امیر حبیب الله را، که هیچ خطری را متوجه آنها ننموده بود و وفاداری خود را در جنگ عمومی اول به آنها ثابت ساخته بود، را از بین ببرد.

ثانیاً چطور ممکن است که انگلیسها یک جاسوس خود را که هیچ کسی در افغانستان او را ندیده بود برای چنین یک ماموریت حساس بفرستند؟ همین مصطفی صغیر مگر در ترکیه گرفتار نشد و اقرار بر جرایم خود ننمود؟ آیا انگلیسها با داشتن صدها سال تجربه شیطننت، دسیسه و جاسوسی چنان ساده و احمق بودند که برای از بین بردن امیر یک کشور به چنین عمل خطرناکی دست بزنند. اگر مصطفی صغیر بدام افغانها میافتید و او، قسمیکه در ترکیه بر جرم خود اقرار نمود، بر ماموریت خود اعتراف میکرد برای انگلیسها، در یک کشور همسایه خود چه حیثیتی باقی میماند؟ ثالثاً در حالیکه مبلغین تیوری مصطفی صغیر همه به یک اواز خاندان آل یحیی را تربیه دست انگلیسها میدانند؛ و آنها باید در ظرف ۱۸ سال گذشته، در زیر چتر امیر حبیب الله خان، صدها جواسیس دیگری را هم استخدام و تربیه نموده باشند؛ انگلیسها با تمام سادگی به استخدام یک جاسوس نابلد متوسل میشوند. بایست که از خاندان آل یحیی و جواسیس تربیه شده آنها کار میگرفتند. این همه جواسیس آخر به چه درد میخوردند.

رباعاً، بعد از اقرار مصطفی صغیر، امان الله خان، بحیث پادشاه یک کشور مستقل و دشمن استعمار انگلیس کدام اعتراض یا احتجاجی نموده اند؟ اگر هیچ احتجاجی در زمینه صورت نگرفته پس باور نمودن افسانه مصطفی صغیر باور نمودن به افسانه های هزار و یک شب است.

خامساً، اگر مصطفی صغیر واقعاً هم مرتکب این عمل شنیع شده باشد بایست که این عمل را به کمک کسانی انجام داده باشد که صاحبان رسوخ بودند و میتوانستند زمینه این عمل را فراهم سازند. این صاحبان رسوخ کی ها بودند؟ حتماً خاندان مصاحبان و در رأس آن نادرخان این زمینه را برای مصطفی صغیر فراهم نموده و بعداً در فرار او به خاک هندوستان کمک نموده اند. پس امان الله خان، منحصیث یک پادشاه، قبل از اقرار مصطفی صغیر و بعد از اقرار او چه اقداماتی را در پیش گرفته است؟ مینویسند که امان الله خان دشمن خود و قاتل پدر خود را خوب میشناخت ولی چون خاندان آل یحیی یک خانواده مقتدری بوده است؛ امان الله خان نخواست که در وهله اول پادشاهی خود این خاندان قوی را از خود برنجانند. برای یک لحظه این استدلال را می پذیریم. ولی بعد از تبعید نمودن نادرخان و برادران او به خارج برای آنها چه اقتداری باقی مانده بود که امان الله خان در دوران پادشاهی و بعد از آن در معرفی قاتلین پدر تاجدارشان هیچ اقدامی ننمودند.

امان الله خان، بعد از رفتن از افغانستان تا دم مرگ خود، پرده ازین راز را بالا ننمود. چرا؟ سوالیست که باید مطرح گردد و سوالیست که نسبت به قضیه و افسانه مصطفی صغیر بارها مهمتر است.

[په افغان جرمن آنلاين پورتال کی د لیکوال آرشیف](#)